

جمعیت و توسعه: سازگاری یا ستیز

محمد حسین حافظیان

درآمد

قریب دو قرن از هنگامی که نخستین اختراهای جدی درباره ترس از رشد جمعیت مطرح شد می‌گذرد؛ اختراهایی که نخستین بار توسط توماس مالتوس^۱ و سپس توسط پیروان وی گوشزد شدند. سخنان مالتوس موجب شد تصور ساده انگارانه‌ای که تا آن هنگام رایج و مبتنی بر این باور بود که افزایش جمعیت نه تنها امری مشکل آفرین نیست، بلکه امری مطلوب نیز می‌باشد، فرو ریزد. پیش از اینکه مالتوس چنین تهدیدی را پیش‌بینی نماید، شاید تمامی اندیشمندان و نیز حکومتها در تأیید افزایش جمعیت و سودمندیهای آن سخن گفته بودند. شاید هم

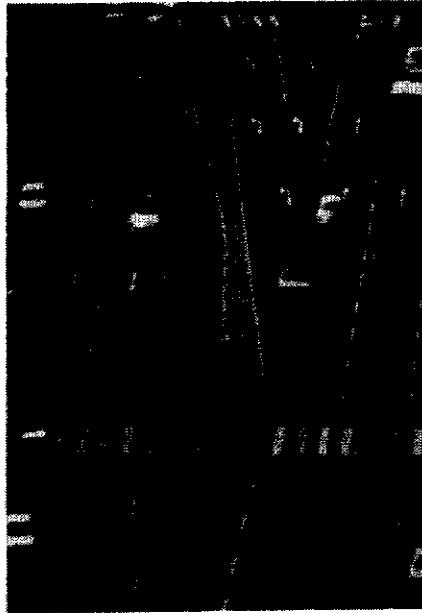
با توجه به نیازهای عصر آنها، سخنانشان چندان بیهوده نیز نمی‌نمود؛ زیرا ساختار اقتصادی جوامع آن زمان شدیداً به نیروی کار انسانی وابسته بود و هنوز ماشین به‌عنوان جایگزینی برای نیروی انسانی وارد صحنه نشده بود. در چنین حالتی داشتن جمعیت بیشتر به معنی شکوفایی اقتصادی بیشتر بود. به‌ویژه به‌خاطر اینکه جوامع عمدتاً کشاورزی بودند و کشاورزی حوزه‌ای است که بیش از هر بخش دیگر اقتصادی نیازمند نیروی کار انسانی است - به‌گونه‌ای که این ویژگی کشاورزی در جوامع مدرن نیز تا حدی دست‌نخورده مانده است - افزایش جمعیت، بهره‌وری بیشتر کشاورزی و به زیرکشت رفتن

زمینهای بیشتری را نوید می‌داد. اما با پیدایش ماشین در عصر جدید و نیز افزایش سطح بهداشت که موجب کاهش مرگ و میر انسانها گردید، دیگر این روند بدان‌گونه پایدار نماند و سیمای دیگری به خود گرفت. روند تازه اشارتهای دیگری در خود داشت که نادیده گرفتن آن می‌توانست به تیره‌روزی کل بشریت بینجامد. مالتوس، نخستین فردی بود که بر این روند تازه آگاهی یافت و از آینده‌ای خبر داد که دیگر نمی‌توانست مانند گذشته همچنان روشن و خوش‌بینانه باشد. شاید بتوان عمده‌ترین کار وی را، اعلام آغاز دورانی تازه در روندهای جمعیتی و روشن‌سازی پیامدهای آن برای بشریت دانست.

دگرگونی در انگاره‌های جمعیتی
 همچنانکه پیشتر ذکر شد، طلوع عصر جدید موجب دگرگونی در انگاره‌های جمعیتی گردید؛ بدین ترتیب که به دلیل ورود ماشین در زندگی بشر و کاهش اهمیت کاردستی افراد در گردونه تولید اقتصادی و نیز رویکرد تازه در توجه به صنعت بجای توجه همه‌جانبه به کشاورزی، موجب گردید که جمعیت زیاد یک کشور دیگر نقش اساسی خود را در میزان شکوفایی اقتصادی و نیز توان سیاسی و نظامی از دست بدهد.

این روند دگرگونی در رویکردهای جمعیتی، در جوامع صنعتی فرایندی طبیعی به خود گرفت؛ یعنی اینکه با کاهش سطح مرگ‌ومیر و نیاز کمتر به جمعیت افزون به‌عنوان پایه شکوفایی اقتصادی، افراد این جوامع به کاستن از میزان جمعیت خود روی آوردند و پیشرفتهای پزشکی نیز راه آنان را در رسیدن به این هدف هموارتر نمود. اما به دلایل گوناگون این روند طبیعی در جوامع غیر صنعتی و به اصطلاح عقب‌مانده بسدین‌گونه طی نشد و دشواریهایی پدید آمد که همچنان آثار عینی آن در ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این جوامع هویداست.

اصولاً روند توسعه صنعتی در این کشورها یا با نگرقت و یا به‌گونه‌ای ناقص و نیمه‌کاره انجام شد که خود عامل بسیاری از ناکارکردهای بعدی گردید. یکی از حوزه‌هایی که از این توسعه ناهمگون، آسیب فراوان دید، حوزه جمعیت، الگوی جمعیتی و نیز انگاره‌های مربوط به جمعیت بود. به سخن دیگر، در حالی که با ورود تسهیلات بهداشتی از کشورهای



● امروزه مشکل جمعیت در جهان سوم، نشانگر یکی از نمونه‌های کلاسیک ناهمخوانی نهادهای تمدنی و توسعه مدار مدون، با برداشتها و رویکردهای مربوط به عصر سنت می باشد؛ به خاطر این ناهمخوانی، جهان سوم بهای سنگینی برای ناتوانی خود در سازگاری با عصر نوین پرداخته است.



صنعتی، میزان مرگ‌ومیر در جوامع عقب‌مانده غیر صنعتی به تندی رو به کاهش می‌گذارد، به دلیل عدم دگرگونی در باورها و برداشتها نسبت به جمعیت، میزان رشد جمعیت این کشورها دچار افزایشی هراس‌انگیز شد و در طی چند دهه، جمعیت آنها دو و یا چندین برابر شد. این پدیده تازه که ویژه جوامع جهان سوم می‌باشد، انفجار جمعیت^۲ نام گرفت. ریشه مشکل نیز در اینجا بود که با ورود برخی تسهیلات بهداشتی، برداشتهای تازه درباره میزان مناسب جمعیت وارد این جوامع نشد و در حالی که در جوامعی که رو به صنعتی شدن می‌روند، جز در مراحل اولیه نیاز به نیروی کار انسانی کاهش می‌یابد، مردم کشورهای جهان سوم، بدون توجه به این تحول، همچنان به انگاره‌های جمعیتی پیشین وفادار ماندند و افزایش و فزونی جمعیت را نشانی از توان و قوت جامعه خود دانستند. با ورود صنایع تازه بخش بیشتری از نیروی کار از روستاها و بخش کشاورزی به بخشهای صنعتی و شهرها رو می‌آوردند و ناگهان ابر-شهرهایی را در کشورهای جهان سوم آفریدند که نمونه آن هرگز در خود کشورهای صنعتی هم بدین‌گونه دیده نشده بود. از این رو جمعیت مکزیکوسیتی در سال ۲۰۰۰ به ۳۱ میلیون، ساوپائولو به ۲۶ و شهر تهران نزدیک به ۱۰ میلیون نفر افزایش خواهد یافت. طبیعی است که این انفجار جمعیتی هیچ‌گاه با رشد تسهیلات زندگی شهری همراه و هماهنگ نبوده است. ناهمگونی که سیمای آشکار بسیاری از وجوه زندگی در جهان سوم است، در بخش جمعیت چهره‌ای بسیار آشکارتر به خود گرفت و سیاستگذاران این کشورها را در



● هم اکنون نظریه پردازان توسعه، جمعیت را در کشورهای صنعتی که رشدی متعادل دارد عامل توسعه آن کشورها می دانند و اصولاً آن را مانعی در جهت رشد این کشورها به شمار نمی آورند، اما در مورد جهان سوم، جهت رابطه را معکوس می سازند و به این واقعیت توجه می کنند که نرخ بالای رشد جمعیت موجبات گسترش سطح فقر را در جهان سوم فراهم می آورد.

نرخ بالای رشد جمعیت موجبات گسترش سطح فقر را در جهان سوم فراهم می آورد، بدین ترتیب که «اضافه شدن عده زیادی از افراد جدید به جمعیت، بخش اعظم بهره‌وری جدیدی را که کشورهای در حال توسعه موفق می شوند از محل مراکز صنعتی غیر کارآمد، بخش کشاورزی نامناسب و زیر ساختهای اجتماعی ناقص (مدارس، بیمارستانها، مسکن و غیره) به دست آورند، می‌بلعد»^۳

در واقع اندیشمندان خود جهان سوم نیز بتدریج نگاهی تازه به مسأله رشد جمعیت و ناسازگاری آن با فرایند توسعه اقتصادی و سیاسی افکنده‌اند و دیگر این امر را با دیدگاه توطئه‌آمیز که پیشتر در میان اندیشمندان جهان سوم رایج بود و برنامه‌های کاهش جمعیت را ناشی از

رشته دیگر از نگرشها، اساساً منکر وجود هرگونه رابطه معنی‌داری میان این دو مؤلفه می‌شوند و هرگونه پیوند میان این دو را صرفاً تصادفی و اتفاقی و نیز دارای اثراتی کمتر از آنچه که قابل اندازه‌گیری و سزاوار بررسی باشد، می‌دانند.

در تحلیل این دیدگاهها می‌توان گفت که جدا از دیدگاهی که معتقد به عدم ارتباط میان این دو متغیر می‌باشد و چندان طرفداری ندارد، دیگر نظریات عمده به وجود رابطه میان آن دو اعتقاد دارند. بی‌گمان هم اکنون نظریه‌پردازان توسعه، جمعیت را در کشورهای صنعتی که رشدی متعادل دارد عامل توسعه آن کشورها می‌دانند و اصولاً آن را مانعی در جهت رشد این کشورها به شمار نمی‌آورند، اما در مورد جهان سوم، جهت رابطه را معکوس می‌سازند و به این واقعیت توجه می‌کنند که

مخمسه‌ای افکند که راه خروج از آن نه تنها به سیاستهای کوتاه مدت، بلکه همچنین به تحولی پایه‌ای در نگرشهای افراد این جوامع به مسأله جمعیت و الگوی فرزندداری نیازمند بود.

امروزه مشکل جمعیت در جهان سوم، نشانگر یکی از نمونه‌های کلاسیک ناهمخوانی نهادهای تمدنی و توسعه مدار مدرن، با برداشتها و رویکردهای مربوط به عصر سنت می‌باشد؛ به‌خاطر این ناهمخوانی، جهان سوم بهای سنگینی برای ناتوانی خود در سازگاری با عصر نوین پرداخته است.

پیوند جمعیت و توسعه

نظریات درباره رابطه میان جمعیت و توسعه به طرز شگفت‌انگیزی متعارض است؛ زیرا از یک سو همچنان دیدگاه‌هایی هست که جمعیت را عامل بلافصل توسعه دانسته، به آن جایگاهی بلند در میان رشته عوامل مؤثر در این فرایند می‌بخشد، و نیز دیدگاه‌هایی دیگر، که فزونی جمعیت را عامل اصلی عقب‌ماندگی تشخیص داده، یا دست کم جمعیت بسیار را از موانع توسعه یافتگی و کند شدن فرایند آن می‌داند. در میان این دو حد افراط، برخی دیدگاههای دیگری هم هست که موضع میانه گرفته، رابطه میان این دو را مشروط به شرایط خاص هر جامعه و عصر و زمانه‌ای که از نظر میزان توسعه یافتگی در آن جای گرفته‌اند مربوط می‌سازند.

جدا از دو دیدگاه بالا، که کم و بیش به وجود پیوندی میان جمعیت و توسعه یافتگی معتقدند، و تنها در چگونگی جهت این دو متغیر با یکدیگر اختلاف نظر دارند، یک



● رشد شتابان جمعیت موجب شده است که بسیاری از برنامه‌های توسعه کشورهای جهان سوم با شکست و فلج کامل روبه‌رو شود، زیرا به‌خاطر افزایش جمعیت، جهت‌گیری توسعه کشورها به‌جای آینده‌نگری به سیر کردن شکم میلیون‌ها انسان گرسنه معطوف می‌شود و از بلند پروازی و برداشتن گام‌های بلند باز می‌ماند.

بلند پروازی و برداشتن گام‌های بلند باز می‌ماند. «افزایش جمعیت نیاز به سرمایه‌گذاری فراوان در تسهیلات زیربنایی را افزایش می‌دهد و موجب انتقال منابع از بخشهای مولد به بخشهای غیرمولد می‌گردد. از این رو به‌دلیل کمبود منابع، دستیابی به تسهیلات اجتماعی مانند آموزش، بهداشت، مسکن و حمل و نقل برای تمام جمعیت کشور محدودتر می‌گردد.»^۶ کشورهای در حال گذار مجبورند به‌خاطر جمعیت زیاد بیشتر بودجه اندک خود را صرف هزینه‌های روزمره کنند و توان سرمایه‌گذاری بلندمدت ندارند و بدین ترتیب دور باطل فقر و توسعه‌نیافتگی به‌طرز مصیبت‌باری تکرار می‌شود. با نگاهی ساده به مسأله جمعیت در جهان سوم می‌توان این نکته را دریافت که موضوع اساسی، تقسیم کردن منابعی

توطئه‌های کشورهای صنعتی جهت تضعیف خودشان می‌پنداشتند، نمی‌نگرند.^۴ به‌گونه‌ای که کم‌کم خود متوجه گشته‌اند که «عواقب رشد جمعیت برای توسعه اقتصادی در کشورهای در حال گذار کاملاً با کشورهای صنعتی متفاوت است، زیرا شرایط اقتصادی - اجتماعی حاکم بر این کشورها کاملاً با شرایط اقتصادی - اجتماعی کشورهای توسعه یافته صنعتی تفاوت دارد.»^۵

رشد شتابان جمعیت موجب شده است که بسیاری از برنامه‌های توسعه کشورهای جهان سوم با شکست و فلج کامل روبه‌رو شود، زیرا به‌خاطر افزایش جمعیت، جهت‌گیری توسعه کشورها به‌جای آینده‌نگری به سیر کردن شکم میلیون‌ها انسان گرسنه معطوف می‌شود و از

محدود - که امکان افزایش آن نیز برای جهان سومی‌ها نیست - بر تعداد افرادی است که به‌طور روزافزونی بر آنها افزوده می‌شود. بنابراین طبیعی است که «افزایش جمعیت سبب تقسیم منابع و خود سرمایه بر تعداد بیشتر جمعیت می‌شود.»^۷ در این هنگام، سهم افراد از مزایای زندگی کاهش می‌یابد و جامعه رو به کشمکش و فروپاشی می‌رود.

این نکته از چنان اهمیتی برخوردار است که یکی از جامعه‌شناسان در این باره گفته است: «یا زاد و ولد بی‌رویه را متوقف کنید یا برای جنگ آماده شوید. چون ملتی که کورکورانه تکثیر نسل می‌کند، همه ملت‌های دیگر را هم به خطر می‌اندازد.»^۸ درباره افزایش جمعیت و رابطه آن با جنگ و نظامی‌گری (میلیتاریسم) برخی از ناظران به رشد جمعیت آلمان و ژاپن پیش از جنگ جهانی دوم در گرایش آنان به توسعه‌طلبی سرزمینی و نبرد با دیگر کشورها برای برآوردن نیازهای رو به رشد جمعیت آنها اشاره کرده‌اند.

آمارهایی که درباره جمعیت کشورها منتشر می‌شود نیز به‌گونه‌ای تأییدی بر مانع بودن جمعیت در راه توسعه است. یعنی اینکه برای نمونه «در سال ۱۹۹۷، جمعیت جهان، ۵٫۸۴۰ میلیارد نفر برآورد شده است که ۱٫۱۷۵ میلیارد نفر آن در کشورهای توسعه یافته‌تر و ۴٫۶۶۶ میلیارد نفر در کشورهای کمتر توسعه یافته می‌زیند.»^۹ همین ارقام ساده، از وجود رابطه‌ای معکوس میان توسعه یافتگی و جمعیت خبر می‌دهند.

اما تأکید ما در اینجا بر اثرات منفی رشد جمعیت بر توسعه اقتصادی نباید مانع از توجه به زیان‌ها آن بر توسعه سیاسی و فرهنگی شود. جدا از این اصل که اساساً



● **رشد جمعیت موجب می شود به خاطر کمبود منابع قابل تخصیص، راه های خشونت آمیز جهت کشمکش بر سر منابع در جامعه حاکم شود، توده های انبوه جمعیت گرسنه و بیکار، طبیعتاً از پذیرش راه کارهای صلح آمیز سر بر می تابند و آنچه در این هنگامه، نایاب می شود، جستجوی راه حل های میانه و مسالمت آمیز برای حل اختلافات سیاسی است.**

جمعیت و باروری بسیار به جامعه وارد می آید، متوجه زنان می باشد. یکی از موانع پایدار در راه یافتن زنان کشورهای جهان سوم به زندگی اجتماعی و عرصه عمومی، داشتن فرزندان بسیار است که موجب پایبندی زنان به پرورش و تربیت آنان می گردد و امکان وقت آزاد برای پرداختن به امور اجتماعی را از ایشان سلب می کند. بی گمان، یکی از سودمندیهای داشتن فرزند کمتر، رها شدن زنان از بار سنگین بچه داری و ورود آنان به صحنه اجتماع و مشارکت فعالانه در تولید اقتصادی خواهد بود.

نکاتی که در بالا به کوتاهی بیان شد، نشان می دهد که نه تنها جمعیت و توسعه با یکدیگر بی ارتباط نیستند بلکه رابطه ای سخت ناگسستنی و انکارناپذیر دارند. بی گمان نوع این رابطه هم، دست کم در جهان سوم و کشورهای در حال گذار به سوی پیشرفت اقتصادی، از نوع آشتی و سازش نیست بلکه ستیزشی راستین و شدید میان آنها برقرار است. این سخن بدین معنا نیست که کشورهایی که جمعیت کمی دارند الزاماً توسعه می یابند، بلکه بدین مفهوم است که در راستای جهش به سوی توسعه کشورهای دارای رشد جمعیت زیاد، با مشکلات بسیار بیشتری روبرو خواهند بود و مهار رشد جمعیت، راه دستیابی به ابعاد گوناگون توسعه را هموارتر می سازد. تنها چنین نوع توسعه ای به معنی واقعی کلمه، همه جانبه بوده، مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را همزمان در بر خواهد گرفت. پس از ذکر این مطالب - که در واقع نشان دادن ضرورت کاهش رشد جمعیت بود - لازم است هم اکنون به سیاستهایی که برای کاهش رشد جمعیت مطرح است، بپردازیم.

توسعه سیاسی در جوامعی که دارای رشد نسبتاً پایدار اقتصادی هستند قابل تحقق است، افزایش جمعیت به شیوه های دیگری نیز بر توسعه سیاسی تأثیر می گذارد. رشد جمعیت موجب می شود به خاطر کمبود منابع قابل تخصیص، راه های خشونت آمیز جهت کشمکش بر سر منابع در جامعه حاکم شود. توده های انبوه جمعیت گرسنه و بیکار، طبیعتاً از پذیرش راه کارهای صلح آمیز سر بر می تابند و آنچه در این هنگامه، نایاب می شود، جستجوی راه حل های میانه و مسالمت آمیز برای حل اختلافات سیاسی است. توسعه سیاسی به جامعه ای آرام و تا حدی برخوردار نیاز دارد، اما جمعیت افزون امکان دستیابی به چنین جامعه ای را سلب می کند.

با توجه به توضیحات بالا، اثر زیان بار جمعیت زیاد در بیکاری جامعه نیز آشکار می گردد. در حالی که هر روز جمعیت فعال بیشتری وارد بازار کار می شوند، به خاطر اینکه نظام اقتصادی توان سرمایه گذاری بلند مدت و مولد را ندارد، بیشتر این جمعیت جذب بازار کار نمی شوند و در این هنگام است که کارهای کاذب غیر مولد و زیان بار به حال جامعه رونق می گیرند. بیکاری پنهان نیز جلوه دیگر همین مشکل است. از آنجا که فشار نیروی خواهان کار افزایش می یابد، برای راضی ساختن این جمعیت، جذب مستخدم اضافی صورت می گیرد، در این حالت میزان ساعات کار مفید به شدت پایین می آید و به نوعی کار یک نفر به چند نفر سپرده می شود، تا در آنها احساس اشتغال پدید آمده مشکلات دیگری را دامن نزنند.

واپسین زمانی که از ناحیه افزایشی

سیاستهای جمعیتی

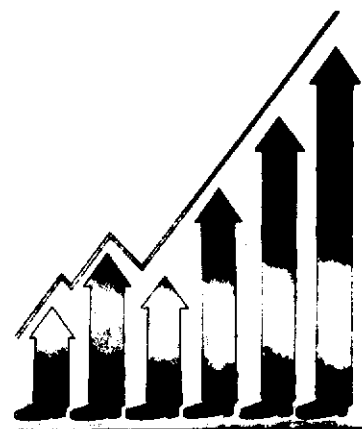
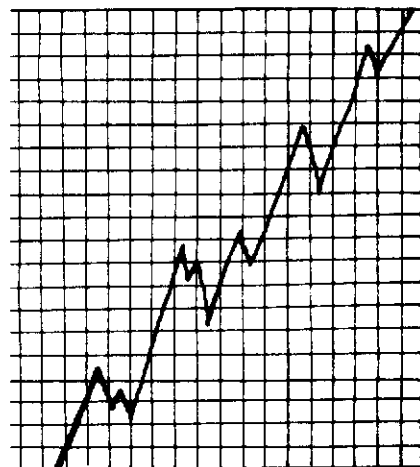
سرآغاز هرگونه برنامه‌ریزی درباره جمعیت باور به این نکته است که دیگر مسأله جمعیت و سیاست جمعیتی را نمی‌توان یک امر مربوط به حوزه زندگی خصوصی افراد جامعه دانست. به سخن دیگر، امروزه بیش از هر زمان دیگری، به‌ویژه در جهان سوم، جمعیت به‌طور کامل به حوزه عمومی تعلق دارد و اهمیت مسأله آن چنان است که نمی‌توان آن را به میل افراد جامعه و تصمیم آنان واگذار کرد.

به‌خاطر تأثیرات انکسارناپذیری که سیاستهای جمعیتی بر روند توسعه کشورهای جهان سوم می‌گذارد، بر دولتهای این کشورها لازم است که سیاستهای دقیق، بلندمدت و برنامه‌داری را برای تنظیم رشد جمعیت برگزینند. نداشتن سیاستهای مشخص تنظیم خانواده، تنها به عقب‌افتادگی کشور جهان سوم در روند توسعه و با در خوش‌بینانه‌ترین تحلیل به کاهش سرعت توسعه می‌انجامد.

فی‌الواقع بسیاری از کشورهای جهان سوم نیز، چند دهه‌ای است که به فکر برگزیدن سیاستهای مناسب برای برخورد با رشد شتابان جمعیت خود افتاده‌اند؛ یعنی در همه این کشورها گونه‌ای از سیاست جمعیتی وجود دارد، و تفاوت در شدت و ضعف و نیز کارایی یا ناکارآمدی آنها در مناطق مختلف می‌باشد. برای نمونه، کشور چین چند دهه‌ای است که سیاست تک‌فرزندی را برگزیده تا دست کم از شتاب رشد جمعیت خود که بیش از یک میلیارد نفر است بکاهد. اهمیت این سیاست در آنجا آشکار می‌شود که در برخی سالها که به دلایلی این سیاست با کمی سهل‌انگاری

پیگیری می‌شد، نه تنها بر میزان رشد جمعیت خود چین، بلکه بر رشد جمعیت جهان اثرات افزایش جمعیت دیده می‌شد. مسأله سیر کردن بیش از یک میلیارد نفر و تصور اینکه مثلاً با دو فرزندی شدن خانواده‌های چینی، جمعیت این کشور به چه سطحی خواهد رسید، میزان ژرفناکی فاجعه‌ای را که از رها کردن این سیاستها می‌تواند رخ بدهد، جلوه‌گر می‌سازد. به سخن دیگر، موضوع رشد جمعیت و سیاست جمعیتی در کشورهایی چون چین و نیز هند، بیگمان مسأله‌ای از نوع بود و نبود و مرگ و زندگی است.

اما مسأله رشد جمعیت و سیاست جمعیتی در ایران ابعاد دیگری دارد. در ایران که همیشه در فرهنگ خود، آموزه تشویق به داشتن فرزندان بیشتر را داشته و سیاست جمعیتی روشنی نیز تا سالهای ۱۳۴۵ پیگیری نمی‌شده است، همین مسأله موجب شد که رشد سالانه جمعیت کشور بر پایه سرشماریهای انجام یافته در دهه ۵۵-۱۳۴۵ برابر با ۲٫۷ درصد، در دهه ۶۵-۱۳۵۵ برابر با ۳٫۹ درصد و در پنج ساله ۶۵ تا ۷۰ برابر با ۳٫۲ درصد برآورد گردد. هم‌اکنون نیز میزان رشد جمعیت در حدود ۱٫۵ درصد اعلام گشته است. «کاهش میزان رشد جمعیت در فاصله سالهای ۵۵-۱۳۴۵ به دلیل اجرای سیاست تنظیم خانواده، در جهت جلوگیری از افزایش سریع جمعیت بوده است و افزایش میزان رشد طی سالهای ۶۵-۱۳۵۵ به دلیل عدم اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده و بازگشت به نوعی باروری طبیعی بوده است.»^{۱۰} رها ساختن سیاستهای تنظیم خانواده در دهه نخست پس از انقلاب موجب شد



● در سال ۱۹۹۷، جمعیت جهان ۵/۸۴۰ میلیارد نفر برآورد شده است که ۱/۱۲۵ میلیارد نفر آن در کشورهای توسعه یافته‌تر و ۴/۶۶۶ میلیارد نفر در کشورهای کمتر توسعه یافته می‌زیند، همین ارقام ساده، از وجود رابطه‌ای معکوس میان توسعه‌یافتگی و جمعیت خبر می‌دهند.



لازم است حتی واکسیناسیون و تجویز مایع خوراکی درمان بیماریهای اسهالی را برای کودکان جنوب (کشورهای جهان سوم) باید قطع کنیم. زیرا اگر قرار است آنها در سن بلوغ از قحطی بمرزند بهتر است در کودکی بمرزند»^{۱۱}

راه کارهای پیشگیری از رشد جمعیت در ایران

پیش از طرح هرگونه راه کاری برای پیشگیری از رشد جمعیت در ایران باید به این نکته اشاره کرد که علی رغم موفقیتهایی که برنامه های تنظیم خانواده در طی دهه اخیر در ایران داشته است، همه آنها دارای یک نارسایی پایه ای بوده اند که رفع فوری آن، عین مصلحت می نماید. مشکل اصلی این برنامه ها این بوده که همه جانبه و فراگیر نبوده و ابعاد مختلف مسأله را پوشش نمی داده اند. به سخن دیگر این برنامه ها تنها به وجوه فیزیکی و عینی قضیه توجه داشتند و از انجام امور فرهنگی و تغییر ذهنیتها کوتاهی کرده اند. در حالی که تبلیغات چندی در جامعه برای دعوت به همکاری در انجام این برنامه ها صورت می گرفت، کاری همگانی و سراسری که به شکل نبردی بزرگ و ملی انجام پذیرد. صورت نگرفته است. بیگمان برخورد با مشکلی بدین بزرگی به تلاش بزرگ و جنگی تمام عیار با پدیده شوم افزایش جمعیت نیازمند است. این جنگ باید همه ارکان و نهادهای دولت و نیز تمام اقشار جامعه را در برگیرد، از آنجا که مشکل جمعیت مشکل کل جامعه است نبرد با آن نیز همت کل جامعه را می طلبد.

اما آنچه که در این سالها صورت گرفته،

که علی رغم وجود جنگ، ضربه شدیدی به ساختار جمعیتی ایران وارد آید که برخی آثار آن هم اکنون آشکار است و برخی آثار بلند مدت تر آن را باید در آینده مشاهده کرد. خوشبختانه با از سرگیری برنامه های تنظیم خانواده در طی برنامه های اول و دوم توسعه، از آهنگ شتابان رشد جمعیت کاسته شده، لیکن به هیچ عنوان مطلوب نمی باشد؛ بدین دلیل که با همین نرخ رشد نیز، کشور در آینده با مشکلات بزرگی روبرو خواهد شد.

برای شناخت ژرفناکی مشکل جمعیتی و توسعه ای این کشور، تنها به همین نکته می توان اشاره کرد که در سالهای ۵۷-۱۳۵۶ درآمد نفتی ایران چیزی حدود ۲۰ میلیارد دلار بوده که می بایست بر ۳۶ میلیون نفر جمعیت کشور تقسیم می شد، اما هم اکنون ۱۵ میلیارد دلار درآمد نفتی ایران باید بر ۶۲ میلیون نفر جمعیت تقسیم گردد. با این توضیح، مشکلات اقتصادی کنونی ایران کاملاً طبیعی به نظر می رسد، زیرا در حالی که جمعیت تقریباً به دو برابر افزایش یافته، منابع درآمدی کشور کاهش یافته و آنچه که به هر ایرانی می رسد کمتر شده است. در این میان هرگونه تلاشی برای انجام اصلاحات اقتصادی و انجام سرمایه گذاریهای بلندمدت صنعتی به خاطر نیاز فوری به منابع، امکان ناپذیر و یا دست کم، بسیار دشوار می گردد.

فوریت و ضرورت اجرای برنامه های جمعیتی در جهان سوم آنچنان زیاد است که حتی گروهی به افراط گیری افتاده اند و نظرات عجیبی برای پیشگیری از انفجار جمعیت ارائه داده اند، آنچنانکه دکتر کینگ در مجله «بهداشت جهانی» می گوید: «اگر

● در سالهای ۵۷-۱۳۵۶ درآمد نفتی ایران در حدود ۲۰ میلیارد دلار بوده که می بایست بر ۳۶ میلیون نفر جمعیت کشور تقسیم می شد، اما هم اکنون ۱۵ میلیارد دلار درآمد نفتی ایران باید بر ۶۲ میلیون نفر جمعیت تقسیم گردد.



تنها به پرداختن به وجوه بهداشتی و پزشکی مسأله برده است. در حالی که نهادهایی چون صدا و سیما و آموزش و پرورش که دارای بردی دامنگستر و اثرگذاری بسیار هستند تقریباً در این برنامه‌ها گنجانده نشدند. حتی به جرأت می‌توان گفت که صدا و سیما نه تنها در این نبرد بزرگ ملی نقش مؤثری نداشته، بلکه دانسته یا نادانسته در جهت خلاف رفع مشکل حرکت کرده است. در حالی که طی سالهای اخیر داشتن فرزند کمتر توسط برخی نهادها تبلیغ می‌شد. صدا و سیما به ساخت برنامه‌هایی می‌پرداخت که در آن داشتن فرزند بیشتر و یا اصلاً داشتن فرزند در زمره بزرگترین خیر و خوشی به حساب می‌آمد. بعد دیگر این قضیه، فراوانی ساخت برنامه‌هایی بود که در آنها داشتن فرزند توسط زن را تنها عامل ارزش‌گذاری شخصیت وی مطرح می‌ساخت، در این حالت تمام ارزشهای وجودی زن به آوردن همون محدود می‌شد و کسانی که نمی‌توانستند و یا نمی‌خواستند که به این کارکرد تولیدمثل رو کنند، به نوعی دارای شأنی کمتر از دیگر زنان می‌بودند. این برنامه‌ها آشکارا رویه‌ای ضد تبلیغی علیه کاهش رشد جمعیت به شمار می‌رود. البته ذکر این مطالب به معنی کاستن از ارزش مادری نیست، بلکه فراخوانی برای توجه به پیامدهای جمعیتی این‌گونه برنامه‌ها می‌باشد. بنابراین انجام هر حرکتی برای تنظیم خانواده باید با هماهنگی کامل همه نهادهای فرهنگی جامعه صورت گیرد تا یکپارچگی نبرد ضد جمعیت محفوظ بماند و نتایج پایدارتری به دست آید.

مشکل دیگری که در برنامه‌های کنونی یافت می‌شود، الزام‌آور و اجباری نبودن این برنامه‌هاست. شاید این نوع برنامه‌های صرفاً مبتنی بر تبلیغات در برخی نقاط و در میان برخی اقشار و نیز در برخی مراحل رشد جوامع اثرگذار باشد. اما در وضعیت کنونی ایران که با یک انفجار واقعی جمعیتی روبه‌رو هستیم، اثربخشی برنامه‌های داوطلبانه اندک است. دیگر شعار «پسر یا دختر دو بچه کافی است» برای رویارویی با رشد افسارگسیخته جمعیت کفایت نمی‌کند و نیاز به انجام تدابیری اجبارآمیز ضروری به نظر می‌رسد. همین نکته مورد توجه وزیر بهداشت وقت قرار گرفت و عنوان کرد که دیگر شعار دو بچه در هر خانواده نباید به شعار یک فرزند در خانواده تبدیل شود، زیرا در چند سال آینده ۱۶ میلیون زوج جوان ازدواج می‌کنند که اگر هر زوجی ۲ فرزند بیاورد ۳۲ میلیون بر جمعیت کشور افزوده می‌شود.^{۱۲} در حالی که مسؤولان نیز خود به ژرفنمایی مشکل جمعیتی ایران و ناکارآمدی و نابسندگی تدابیر کنونی پی برده‌اند، هنوز گام اصلی را در این راستا برنداشته‌اند.

مهمترین و اثربخش‌ترین اقدامی که در این شرایط باید صورت گیرد، برگزیدن سیاست تک فرزندی به‌طور اجباری است؛ سیاست جمعیتی چنن هم‌اکنون می‌تواند برای ما الگویی مناسب باشد. همراه با این راهکار، اقدامات فرهنگی نیز همزمان صورت گیرد تا بر استحکام این سیاستها افزوده شود. تغییر در نگرش مربوط به جایگاه محض زن به عنوان پرورش دهنده فرزندان در خانواده و جامعه راهکار دیگری

است که سودمندی آن از صرف کاهش جمعیت فراتر می‌رود و مزایای دیگر نیز نصیب جامعه خواهد ساخت.

علاوه بر اتخاذ سیاستهای اجبارآمیز باید انسداد سیاستهای تشویقی جمعیت را کاملاً کنار گذارد. متأسفانه هنوز این سیاستها به نوعی وجود دارند؛ به گونه‌ای که داشتن فرزند بیشتر به معنی برخورداری بیشتر از مزایای گوناگون می‌باشد. در حالی که نیاز است کم‌کم، عکس این سیاست حاکم شود، به گونه‌ای که نه تنها داشتن فرزند بیشتر به برخورداری بیشتر از منابع منجر نشود، بلکه بار پرورش و هزینه‌های این فرزندان بر دوش خود افراد قرار گیرد، نه اینکه جامعه مجبور شود، هزینه‌های بی‌توجهی افرادی را که نسبت به سرنوشت جامعه خویش کم‌التفات هستند، بپردازد.

در پایان این گفتار می‌توان گفت که مسؤولیت بزرگی که امروزه درباره کاستن از شتاب رشد جمعیت بر دوش مسؤولان و نیز مردم کشور است، مسؤولیتی تاریخی و حیاتی است. تنها نگاهی به چشم انداز وخیمی که از انفجار روند کنونی جمعیت در برابر دیدگان قرار می‌گیرد، ضرورت انجام تمهیداتی فوری را گوشزد می‌سازد. باید کاری کرد که مجبور نشویم روزی در برابر نسلی سرگشته و از هم پاشیده قرار گیریم که تنها پرسششان از نسل کنونی این است که آیا زندگی در چنین شرایط اسفباری که از بی‌توجهی شما ایجاد گشته، ارزش به دنیا آمدن را داشته است؟ دشواری پاسخ به این پرسش، اندیشیدن به

بخش اجتماعی امنیت اجتماعی

اولین انتقاد در مورد بخش رفاه اجتماعی تیموس می‌باشد. سین فیلاو جزء اولین کسانی بود که چارچوب تحلیلی تیموس را در مورد امنیت اجتماعی به کار بست و در انجام این کار درخواست نمود که امنیت اجتماعی را از پیله سازمانیش از طریق اضافه نمودن برنامه‌های قانونی و همچنین گونه‌های دیگری همچون دخالت دولت و با اهداف مشابه خارج نمایند. در نتیجه امنیت اجتماعی می‌بایست نه تنها در برگیرنده برنامه‌های قانونی بلکه برنامه‌های مالی و شغلی نیز باشد که این موضوع خود در واقع نمایانگر بخش پنهان ساختار امنیت اجتماعی می‌باشد. پس می‌توان عنوان نمود که اگر کسی بخواهد از انزوای غیر مشروع اجتناب ورزد، تحلیل عملکردی

امنیت اجتماعی او را ملزم خواهد ساخت تا بیمه خصوصی و سازمانهای قدیمی و فراموش شده همچون همبستگی خانواده و تعهدات نگهداری از آن را مدنظر قرار دهد. تمامی این سازمانها در واقع حافظ برخی از توانائیهها برای شرکت در اهداف مشترک همچون حفظ سطح زندگی و یا ایجاد گونه‌ای از درآمدهای جایگزین و تطبیقی می‌باشد. ثابت شده است که روند خصوصی سازی در سطح اروپا از اهمیت بسیار والایی برخوردار است.

اما اگر میزان توسعه خصوصی سازی در هلند را به طور تجربی مورد بررسی قرار دهیم بسیار زود متوجه خواهیم شد که این خصوصی سازی لزوماً اساسی و درست نبوده است. حجم شکافی که در هنگام محدود کردن

مراتب قانونی حفاظت اجتماعی به وجود خواهد آمد باید به وسیله برنامه‌های شغلی پوشیده شود که در محدوده خصوصی به ندرت چنین چیزی اتفاق می‌افتد و در نتیجه می‌توان گفت خصوصی سازی واقعی نیز به ندرت و به سختی به وجود خواهد آمد، زیرا بخشی که به وسیله برنامه‌های شغلی پر نشود همچنان باز خواهد ماند. از این نظر خصوصی سازی به معنای کاهش و بی مصرف ساختن برنامه‌های حفاظتی امنیت اجتماعی می‌باشد.

از طرفی بعضاً مشاهده می‌شود مجریان بخشهای خصوصی نیز آنچنان که باید در جهت اجرای مسائل مربوط به ادامه کار امنیت اجتماعی از آزادی عمل برخوردار نیستند و بسیاری از قوانین دست و پاگیر مانع اصلی ادامه کار آنها هستند.

بقیه از صفحه ۲۹

راهکاری جدی برای کاهش جمعیت را الزامی می‌سازد.

یادداشتها

۱- توماس رابرت مالتوس (۱۸۳۴-۱۷۶۶)، اقتصاددان سیاسی انگلیسی که در کتاب نامدارش، رساله‌ای در باب اصول جمعیت (۱۷۹۸)، خطرات افزایش بی‌رویه جمعیت را گوشزد نمود.

2- Population Explosion

۳- احمد ساعی، مسایل اقتصادی - سیاسی جهان سوم، تهران: قومس، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲.
۴- برای اطلاع از برخی از این دیدگاهها نگاه کنید

- ۱۰- ف.امانی، «رشد جمعیت و پیامدهای آن»، بانوان (فصلنامه کمیسیون بانوان سقر)، شماره یک، بهار ۱۳۷۶، ص ۴.
- ۱۱- همان، ص ۴.
- ۱۲- روزنامه سلام، ۷۶/۱/۲۳.

- به : همایون الهی، امپریالیسم و عقب‌ماندگی، تهران: قومس، ۱۳۷۳.
- ۵- محمد لشگری، «جمعیت، توسعه و آثار متقابل»، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۳-۱۲۴، ص ۱۷۲.
 - ۶- مرتضی قره‌باغیان، اقتصاد رشد و توسعه، جلد دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱، ص ۸۳.
 - ۷- همان، ص ۹۲.
 - ۸- گاستن بوتول، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش، ۱۳۷۰، ص ۳۷۷.
 - ۹- زهره جوزدانی، «آمارهای مقایسه‌ای درباره جمعیت کشورها»، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۳-۱۲۴، ص ۱۵۵.